

بررسی کاربرد نظریه استعاره مفهومی در تعیین سبک نوشتار زنانه؛ مطالعه موردی چهار رمان «سووشون»، «پرندۀ من»، «دالان بهشت» و «ای کاش گل سرخ نبود»

دکتر علی رضا اسدی*

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام

مهمین رزمگیر**

دکتر علی رضا شوهانی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام

چکیده

این پژوهش به بررسی انواع استعاره‌های مفهومی در چهار رمان فارسی از چهار نویسنده زن معاصر می‌پردازد و هدف آن دستیابی به برخی الگوهای شناختی در این آثار و میزان معناداری آن در شکل دادن به سبک نوشتار زنانه است. نوع فهم نویسندگان زن - به لحاظ جنسیتی - متفاوت است و این تفاوت به طور کلی موجب تمایز در سبک فکری نوشتار زنانه می‌شود. این مقاله می‌کوشد این تمایز فکری را در قالب تحلیل استعاره‌های مفهومی نشان دهد.

تحلیل داده‌های رمانها، که به صورت کیفی و بر مبنای روش پژوهشی تحلیل محتوا انجام شده است، نشان می‌دهد که مبدأ استعاره‌های این نویسندگان در بیشتر موارد از جمله: لباس، بافتنی، غذا، خانه، نطفه، زایش و... برچسب زنانه دارد و تحت تأثیر فکر و هویت و زندگی زنانه آنان است. همچنین در آثار بررسی شده، استعاره هستی‌شناختی بسامد بیشتری دارد.

کلیدواژه‌ها: استعاره مفهومی، سبک فکری، نوشتار زنانه، سووشون، پرندۀ من، دالان بهشت، ای کاش گل سرخ نبود.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۹/۲۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۱۲/۲۰

* نویسنده مسئول a.asadi@ilam.ac.ir

** کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام

۱. مقدمه

طرح اندیشه استعاره‌های مفهومی در معنی‌شناسی، یکی از تأثیرگذارترین دستاوردهای زبان‌ناسی جدید به شمار می‌آید. جرج لیکاف و مارک جانسون با انتشار کتاب «استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم» در سال ۱۹۸۰ برای نخستین بار بینشهای تازه‌ای درباره اهمیت استعاره مطرح کردند. در مقدمه این کتاب آمده است:

ما دریافته‌ایم که استعاره در زندگی روزمره و نه تنها در زبان، که در اندیشه و عمل ما جاری و ساری است. نظام مفهومی ما که در چهارچوب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم، ماهیتی اساساً استعاری دارد. نظام مفهومی ما در تعیین واقعتهای روزمره نقش اساسی دارد. اگر این پیشنهاد ما، که نظام مفهومی بشدت استعاری است، صحیح باشد، شیوه اندیشیدن ما، آنچه تجربه می‌کنیم و آنچه هر روز انجام می‌دهیم نیز بسیار استعاری است (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۱۳).

استعاره‌های مفهومی به وجود می‌آید، برای اینکه ما برخی مفاهیم را بیشتر و آسانتر درک، و آنها را در ذهن سازماندهی کنیم (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۱۶). استعاره عشق، سفر است یا زمان. پول است که باعث می‌شود ما راحت‌تر و سازمان یافته‌تر در مورد مفاهیم انتزاعی و پیچیده عشق و زمان صحبت کنیم. لیکاف معتقد است که استعاره و مجاز از عناصر اساسی سازوکارهای کشف شده شناخت بشری مانند چهارچوب‌بندی، پیش نمونه‌ها یا کهن الگوها است (Lakoff, 1987).

بر مبنای نظریات لیکاف و جانسون ما به شکل خودکار در قالب الگوهای مشخصی می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم که معمولاً نسبت به آن آگاهی نداریم؛ اما راهی برای شناخت این الگوها وجود دارد و آن بررسی زبان است (لیکاف و جانسون، ۱۳۹۴: ۱۴). استعاره‌هایی که ما با آنها می‌اندیشیم به گونه وسیعی در زبان / متن پراکنده است؛ مثلاً وقتی با چنین عبارتهایی رو به رو می‌شویم:

- در بحث با او پیروز شدم.
- استدلال شما قابل دفاع نیست.
- به عقاید همدیگر حمله نکنید.
- از نظر خودت دفاع کن.

به بحث در قالب جنگ می‌اندیشیم؛ اما آیا نمی‌توان در چهارچوبی دیگر به بحث اندیشید؟ تفکر در این پرسش می‌تواند توجه ما را به نقش استعاره در نوع شناخت معطوف

سازد.

به اعتقاد لیکاف و جانسون، تحلیل استعاره‌های مفهومی در زمانهای مختلف و در نسلهای مختلف می‌تواند، بازتابنده بنمایه‌های فکری افراد باشد. استعاره‌هایی که در صحبت روزمره به کار می‌رود، بر ساخته از استعاره‌های اولیه به اضافه گونه‌هایی از دانش مشترک است که در هر فرهنگ مورد قبول اکثریت قرار گرفته است (لیکاف و جانسون، ۱۹۹۹)؛ برای مثال فرایند استعاری ماشین‌انگاری که در استعاره‌های روزمره معاصر فارسی بسیار رایج است، تحت تأثیر غلبه فناوری و ماشین‌نیم بر ذهن و زندگی ماست. وقتی ماشین در مقامی برتر از انسان ایستاد، این استعاره، که «انسان، ماشین است»، پدیدار شد. چنین انگاره‌ای معمولاً تحت تأثیر محیط زندگی، ایدئولوژی و تجربه شخصی در ذهن شخص متمرکز می‌شود. اکنون پس از حضور ماشین در زندگی فارسی‌زبانان و غلبه تدریجی آن بر زندگی ما، نظامی از استعاره‌های ماشین‌انگار در زبان فارسی پدیدار شده است (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۳۲).

بر مبنای این نظر، که بسیاری از مفاهیم، استعاری در زبان متن ظهور می‌کند و با تحلیل این استعاره‌ها می‌توان به شناخت الگوهای فکری پدیدآورندگان آنها رسید، یکی از راه‌های رسیدن به شناخت نویسنده متن، تحلیل استعاره‌های مفهومی آن متن است. از جمله مباحث جدید در ادبیات داستانی، بررسی نوشتار زنانه یا سبک نوشتار زنان است و یکی از عناصر سبک ساز، الگوهای فکری و شناختی نویسنده است. در این پژوهش منظور از نوشتار زنانه صرف نوشتار به معنی سبک نگارش زنانه نیست بلکه بیشتر سبک فکری یعنی ایده‌ها، جهان‌بینی‌ها و بنمایه‌های ذهنی زنان نویسنده و چگونگی نگرش آنها نسبت به موضوعات اساسی داستانها مثل زندگی، رابطه، عشق، مرگ و... مطرح است. بر این اساس، سؤال پژوهش این است که آیا تحلیل استعاره‌های مفهومی در رمانهای بررسی شده می‌تواند ما را به بینش زنانه نویسنده‌گان و سبک شناختی آنان برساند.

از آنجا که محتوای متن ادبی بیشتر بر دریافت و تخیل فردی متکی است و امکان بیشتری برای بیان باورها و تلقیهای شخصی فراهم می‌سازد، فرضیه تحقیق این است که دستیابی به ویژگیهایی سبک فکری زنان نویسنده با تحلیل استعاره‌های مفهومی آنان فراهم است؛ به دیگر سخن استعاره‌هایی که گوینده می‌آفریند، تابع ذهنیت و نوع نگاه او

به جهان و زندگی است؛ پس نقش عمده‌ای که استعاره در به هم پیوستگی سبک شخصی به عهده دارد تحت تأثیر سیطره نگاشته‌های اصلی و ایدئولوژی نویسنده است. برای دستیابی به این هدف، ابتدا اصطلاح استعاره مفهومی و انواع آن بر مبنای کتاب لیکاف و جانسون و با استفاده از شواهدی از رمانهای مورد بررسی، معرفی شده است. لازم به ذکر است که در این قسمت به دلیل مشترک بودن برخی از حوزه‌های استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری در تشخیص نوع استعاره مفهومی آنها با مشکلاتی روبه‌رو بودیم. برای رفع این مشکل و اینکه بتوانیم اطلاعاتی دقیق در اختیار خوانندگان این پژوهش قرار دهیم از تقسیم‌بندی دکتر افراشی تحت عنوان «بازنگری دیگر استعاره مفهومی» استفاده کردیم. این تقسیم‌بندی تعریفی دقیق‌تر از نوع این استعاره‌ها به دست می‌دهد؛ سپس در قالب جدول‌هایی، بسامد همه استعاره‌های مفهومی مستخرج از چهار رمان یادشده ارائه، و کلیدی‌ترین آنها در جریان داستان تحلیل شده است.

در زمینه تطبیق نظریه استعاره مفهومی با متون ادبی تا کنون پژوهش‌های متعددی از جمله مقالات زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی از ارسلان گل‌فام، عالیه کرد زعفرانلو کامبوزیا و سیما حسندخت فیروز و همچنین مقاله امید و ناامیدی در بوف کور تحلیل مفاهیم انتزاعی بوف کور براساس نظریه استعاره مفهومی از ابوالقاسم قوام و زهره هاشمی؛ استعاره مفهومی نور در دیوان شمس از مینا بهنام؛ بررسی استعاره جهت‌گیرانه و طرحواره‌های تصویری در شعر شاملو از احمد رضا بیابانی و یحیی طالبیان؛ استعاره‌های مفهومی در حوزه شرم با استناد به شواهدی از شعر کلاسیک از آریتا افراشی و محمد مهدی مقیمی زاده و پایان نامه «بررسی استعاره در ادبیات فارسی از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی» از نیره صدری ۱۳۸۵ به چاپ رسیده است؛ اما تاکنون پژوهشی با این رویکرد و در جهت تبیین سبک نوشتار زنانه صورت نگرفته است.

۲. استعاره مفهومی

استعاره مفهومی دراصل، درک و تجربه چیزی در اصطلاحات و عبارات چیز دیگر است. این استعاره‌ها حاصل انطباق بین دو قلمرو است. حوزه‌هایی که مفهوم عینی‌تر دارد، حوزه مبدأ و حوزه‌هایی که ذهنی‌تر یا غیر ملموس‌تر است، قلمرو مقصد نام دارد. لیکاف و جانسون اساس این رابطه را، که به شکل تناظرهایی میان دو مجموعه صورت

_____ بررسی کاربرد نظریه استعاره مفهومی در تعیین سبک نوشتار زنانه؛ مطالعه موردی ...

می‌گیرد، «نگاشت» می‌نامند؛ بدین ترتیب لیکاف در اصل استعاره را نگاشت میان قلمروهای متناظر در نظام مفهومی تعریف می‌کند و بر این اساس، هر نگاشت را مجموعه‌ای از تناظرهای مفهومی می‌داند.

به این جملات که از چهار رمان بررسی شده استخراج شده است، توجه کنید:

۱. امیر دور برداشته است و ول نمی‌کند (پرنده من، ص ۵۰).
 ۲. نمی‌توانم به آینده فکر کنم، نمی‌دانم از چه چیزی ساخته می‌شود (پرنده من، ص ۷۵).
 ۳. همین مرضی که می‌گویند قشون خارجی نطفه‌اش را تو آب انبار وکیل ریخته (سووشون، ص ۳۱).
 ۴. عقلهایشان را روی هم ریختند و شروع کردند به معالجه (سووشون، ص ۱۴۸).
 ۵. دستپاچه و هول از اینکه نکند مادرم فکرم را خوانده باشد (دالان بهشت، ص ۱۳).
 ۶. چه احساس آرامشی از گرمای دستهایش که برای اولین بار حسشان می‌کردم، یکباره به جانم ریخت (دالان بهشت، ص ۴۳).
 ۷. چشمها را بست، ولی درد با همه قوت به او حمله کرد (ای کاش گل سرخ نبود، ص ۱۴۴).
 ۸. دلتنگیهایشان را با هم قسمت کنند (ای کاش گل سرخ نبود، ص ۲۳۷).
- کاربرد این جملات برای کاربران معمول زبان فارسی، عادی است؛ اما در پس تمام این عبارات چیزی به نام استعاره مفهومی نهفته است. کمی دقت در این جملات نشان می‌دهد که این جملات، مفاهیمی خارج از مفاهیم اولیه واژگان دارد. الگوهای متناظر بین دو قلمرو مبدأ و مقصد، امکان درک مفاهیم گزاره‌ها را برای ما فراهم می‌کند. در این گزاره الگوی نگاشت هر استعاره مشخص شده است:

۱. انسان ماشین است.
۲. زمان ساختمان است.
۳. بیماری شیء است.
۴. عقل سرمایه است.
۵. فکر نوشته است.
۶. جان ظرف است.
۷. درد دشمن است.

۸. دلتنگی سرمایه است.

تمامی این جملات، حوزه‌های مبدأ و مقصد دارد. حوزه‌های مبدأ شامل «ماشین، بنا، شیء، سرمایه، نوشته، ظرف، دشمن و سرمایه» است که معمولاً از تجربه زندگی روزمره انسانها یعنی اموری شناخته شده و معمولاً محسوس گرفته شده و حوزه‌های مقصد شامل مفاهیم انتزاعی «انسان، زمان، بیماری، عقل، فکر، جان، درد و دلتنگی» است که از طریق حوزه‌های ملموس و عینی درک می‌شود.

۳. انواع استعاره مفهومی

۳-۱ استعاره جهتی

در استعاره‌های جهتی، نظام کاملی از مفاهیم با توجه به نظام کامل دیگری سازماندهی می‌شود. این استعاره‌ها را استعاره‌های جهت‌مند می‌نامند؛ زیرا بسیاری از آنها با جهت‌های مکانی پیوند دارد: بالا-پایین، درون-بیرون. این جهت‌های مکانی نتیجه ویژگیهای جسمانی و نوع عملکرد کالبد و جسم ما در محیط فیزیکی است (لیکاف، جرج و جانسون، مارک، ۱۳۹۴: ۲۹).

موارد ۱ تا ۷ نمونه‌هایی از کاربرد استعاره جهتی در رمانهای بررسی شده است:

بیماری پایین است:

- ۱) کلو تب محرقه گرفته و روی دستم افتاده (سووشون، ص ۱۵۰).
- ۲) با سابقه بیماری گذشته ام، دکترها تشخیص داده بودند همان بیهوشی برایم بهتر است. این بود که من جسدی شده بودم با سرمی در دست که با تزریق آرامبخش، گوشه ای افتاده بود (دالان بهشت، ص ۳۲۵).

شکست پایین است:

- ۳) اگر افتادی، بدان که در این دنیا هیچ کس خم نمی‌شود دست ترا بگیرد؛ بلندت کند. سعی کن خودت پا شوی (سووشون، ص ۷۷).

فضیلت بالاست:

- ۴) خودتم پاشو وضویت را بگیر؛ نماز اول وقت با نماز مؤمنها میره بالا و من خندان ادامه دادم: بله می‌دونم از وقت که بگذره برمی‌گرده و می‌خوره توی سر آدم (دالان بهشت،

_____ بررسی کاربرد نظریه استعاره مفهومی در تعیین سبک نوشتار زنانه؛ مطالعه موردی ...

ص ۱۲ و ۱۳).

۵) خان عمو، عمه خانم اینجا بزرگتر همه ما هستند و روی سر همه مان جا دارند (سووشون، ص ۲۵).

۶) وامی داشت از ته دل سر به آسمان بردارم و خدا را شاکر باشم (دالان بهشت، ص ۵۴)

زیاد بالا است:

۷) نباید کشک قاطی آتش می کردی؛ بالا رفته (پرندۀ من، ص ۹۶).

در همه این مثالها، جهت های فضایی، نظام مند شده و مفاهیم را ارزشگذاری کرده است. بعضی از این ارزشگذاریها ممکن است در فرهنگهای مختلف متفاوت باشد.

۲-۳ استعاره هستی شناختی

تجربه ما از اجسام فیزیکی و مواد، بنیان دیگری را برای ادراک فراهم می سازد؛ بنیانی که براساس جهت نیست بلکه فراتر از آن است. درک تجربه ها به واسطه اجسام و مواد به ما اجازه می دهد که بخشهایی از تجربه های خود را برگزینیم و آنها را وجودها یا موادی جدا و مستقل از کل واحد به شمار آوریم. هنگامی که بتوانیم تجربه های خود را در قالب موجودها یا مواد بازشناسیم، می توانیم به آنها اشاره کنیم و آنها را مقوله بندی و طبقه بندی کنیم؛ آنها را بسنجیم و به این ترتیب درباره آنها بیندیشیم (لیکاف، جرج و جانسون، مارک، ۱۳۹۴: ۴۹).

موارد ۸ تا ۱ نمونه هایی از کاربرد استعاره هستی شناختی در رمانهای بررسی شده است:

۱) زندگی ظرف است: روزی صد بار به او خیانت می کنم؛ روزی صد بار از این زندگی بیرون می رود؛ با ترس و وحشت زنی که هرگز از خانه دور نشده است (پرندۀ من، ص ۴۲).

۲) دل شیء شکننده است: ممکن است روزی خودمان را در آینه ببینیم و دلمان بشکند از دیدن صورت خودم (پرندۀ من، ص ۱۱۱).

۳) دل ظرف است: زری تحسینش را فرو خورده، دست یوسف را گرفت و با چشمهایش التماس کرد و گفت ترا خدا یک امشب بگذار ته دلم از حرفهای نلرزد (سووشون، ص ۵).

- ۴) انسان پرنده است: مدام دلش شور زده بود و خیالش هرآن هزار جا رفته بود (سووشون، ص ۴۱).
- ۵) عقل پرنده است: دیوونه، مگه عقل از سرت پریده، مامان بابای من یکشبه شاخ درآوردن (دالان بهشت، ص ۳۵).
- ۶) جان ظرف است: چه احساس آرامشی از گرمای دستهایش که برای اولین بار حسشان می کردم، باره به جانم ریخت (دالان بهشت، ص ۴۳).
- ۷) زندگی جاندار است: زندگی راه خودش را می رفت؛ بدون توجه به آرزوهای او (ای کاش گل سرخ نبود، ص ۱۵۳).
- ۸) ذهن ظرف است: کلماتی که سالها در ذهنش رسوب کرده و اینک بلورین و شفاف شده بود (ای کاش گل سرخ نبود، ص ۲۴۰).

۳-۳ استعاره ساختاری

استعاره‌های ساختاری به ما اجازه می دهند علاوه بر جهت مند ساختن مفاهیم، ارجاع به آنها و...، یعنی عملکردهایی که با استعاره‌های هستی شناختی و جهت مند نیز امکان پذیر است، عملکردهای بسیار بیشتری داشته باشیم. آنها به ما اجازه می دهد از هر مفهوم بشدت ساختمند و آشکارا تعریف شده برای ساختار بخشیدن به مفهوم دیگر استفاده کنیم؛ مانند استعاره‌های جهت مند و هستی شناختی، استعاره‌های ساختاری نیز براساس ارتباطات نظام مند تجربه‌های ما شکل می گیرد (لیکاف، جرج و جانسون، مارک، ۱۳۹۴: ۱۱۰).

در استعاره ساختاری با استفاده از دو ویژگی ساماندهی و برجسته سازی می توان مفاهیم را گسترش داد در صورتی که در استعاره جهتی فهم استعاره‌ها براساس جهت گیریهای فضایی است و در استعاره هستی شناختی، مفهوم را به صورت ظرف یا شیء بدون ساختار در نظر می گیریم.

موارد ۱ تا ۸ نمونه هایی از کاربرد استعاره ساختاری در این رمانها است:

۱) آینده ساختمان است: نمی توانم به آینده فکر کنم. نمی دانم از چه چیزی ساخته می شود (پرندۀ من، ص ۷۵).

۲) رابطه چسب است: من چسبم، مامان نچسب است (پرندۀ من، ص ۹۵).

۳) عقل سرمایه است: عقلهایشان را روی هم ریختند و شروع کردند به معالجه (سووشون، ص ۱۴۸).

_____ بررسی کاربرد نظریه استعاره مفهومی در تعیین سبک نوشتار زنانه؛ مطالعه موردی ...

- ۴) فکر رشته است: صدای عزت الدوله رشته فکرش را برید: زری جان چقدر سبک و سنگین می کنید اینکه کار مهمی نیست (سووشون، ص ۱۷۳).
- ۵) تجربه سرمایه است: این تجربه را از اولین خواستگاری که برایم پیدا شده بود به دست آورده بودم (دالان بهشت، ص ۱۱).
- ۶) فکر نوشته است: دستپاچه و هول از اینکه نکند مادرم فکرم را خوانده باشد (دالان بهشت، ص ۱۳).
- ۷) انسان ماشین است: هر چه صلاح می دانی انجام بده. من که فکرم کار نمی کند (ای کاش گل سرخ نبود، ص ۵۴).
- ۸) دلتنگی سرمایه است: دلتنگیهایشان را با هم قسمت کنند (ای کاش گل سرخ نبود، ص ۲۳۷).

جدول شماره ۱- بسامد انواع استعاره های مفهومی در رمانهای «سووشون»، «پرندۀ من»، «دالان بهشت»، «ای کاش گل سرخ نبود»

نام کتاب	بسامد استعاره جہتی	بسامد استعاره هستی شناختی	بسامد استعاره ساختاری
سووشون	۳	۴۸	۱۷
پرندۀ من	۴	۲۹	۱۸
دالان بهشت	۳	۱۹۴	۸۰
ای کاش گل سرخ نبود	۱	۴۱	۴۲

نام کتاب	درصد استعاره جہتی	درصد استعاره هستی شناختی	درصد استعاره ساختاری
سووشون	۲۷/۲۷	۱۵/۱۵	۱۰/۱۰
پرندۀ من	۳۶/۳۶	۹/۹	۱۱/۱۱
دالان بهشت	۲۷/۲۷	۶۲/۶۲	۵۰/۵۰
ای کاش گل سرخ نبود	۹/۹	۱۳/۱۳	۲۶/۲۶

تحلیل جدول شماره ۱: استعاره جہتی کمترین بسامد و استعاره هستی شناختی، بیشترین بسامد را در این آثار دارد. استعاره های جہتی به دلیل ماهیت غالباً فراجنسیتی و

بسامد کم، نقشی در تعیین سبک نوشتار زنانه ندارد و نمی‌توان از طریق تحلیل این استعاره‌ها به نگرش زنانه نویسندگان رسید؛ اما بسامد زیاد استعاره‌های هستی‌شناختی در آثار مورد نظر می‌تواند بیانگر ذهنیت زنانه نویسندگان باشد. بدیهی‌ترین استعاره‌های هستی‌شناختی، استعاره‌هایی است که در آنها پدیده‌های غیرانسانی، انسان پنداشته شود. زنان به دلیل روحیه عینیت‌گرا و حسی برای پدیده‌های غیرانسانی هستی قائل می‌شوند. نوع دیگری از استعاره‌های هستی‌شناختی، کاربرد مفاهیم به صورت ظرف و مکانواره است که علت بسامد زیاد این استعاره در چهار اثر مورد نظر در بخش استعاره‌های ظرف بنیاد تحلیل شده است. زنان با توجه به جنسیت زنانه‌شان برای مفهوم‌سازی مفاهیم از حوزه‌هایی ظریف، زنانه، ساده و بدون ساختار استفاده می‌کنند؛ این در مقایسه با مردان است که برای مفهوم‌سازی بیشتر از امور پیچیده و ساختاری استفاده می‌کنند. بیشتر عادات مردان و زنان را می‌توان توسط نقش آنها در روند تکامل توضیح داد. با اینکه وضعیت زندگی تغییر کرده است باز هم زنان و مردان تمایل دارند از برنامه بیولوژیکی خود پیروی کنند. زنان، دید محیطی بهتری دارند که به آنها کمک می‌کند اتفاقات پیرامون منزل خود را زیر نظر بگیرند. همین دید محیطی و توجه به اطراف موجب استفاده از حوزه‌های در دسترس برای درک بهتر مفاهیم ذهنی می‌شود. زنان در گذشته وظیفه خانه‌داری و تربیت فرزند را بر عهده داشتند و تصمیم‌گیری برای زندگی و کارهای مهم آن بر عهده مردان بود؛ این امر موجب تقویت تفکر مادیگرا و عینیت‌مدار در وجود زنان شده است؛ بنابراین به‌طور طبیعی کمتر به موضوعات ذهنی و سوپرتکیو می‌پردازند.

۴. استعاره مفهومی از نگاهی دیگر

فارغ از انتقادهایی که به نوع طبقه‌بندی و نامگذاری استعاره‌های مفهومی می‌شود، دبوستوس^۱ معتقد است که در بسیاری از موارد، یک اسم نگاشت را می‌توان در بیش از یک طبقه قرار داد (نقل از افراشی، آزیبا و حسامی، تورج، ۱۳۹۱: ۹). افراشی و حسامی (۱۳۹۱) بر اساس این نظر و برای رفع مشکل همپوشانی بین استعاره هستی‌شناختی و استعاره ساختاری، تقسیم‌بندی دیگری را مطرح کرده‌اند که در این مورد راهگشا خواهد بود. اینان با توجه به مسیر حرکت نگاشت استعاره از حوزه مبدأ به مقصد و ذهنی بودن این

_____ بررسی کاربرد نظریه استعاره مفهومی در تعیین سبک نوشتار زنانه؛ مطالعه موردی ...

مسیر حرکت و با در نظر داشتن این نکته بسیار مهم، که اصولاً ذهنی و عینی بودن، روی یک پیوستار قابل درک است، سه نوع استعاره را در نظر گرفته‌اند:

۱. **استعاره عینی به ذهنی:** در این نوع استعاره مفهومی از ویژگیهای حوزه مفهومی ملموس و عینی به عنوان حوزه مبدأ استفاده می‌کنیم تا شناخت حوزه مفهومی انتزاعی میسر شود. با توجه به ویژگیهای مفاهیم در حوزه عینی، پنج زیر طبقه معرفی می‌شود:

(الف) ساختار بنیاد: این نوع استعاره مفهومی با تعریف استعاره ساختاری لیکاف و جانسون منطبق است و زمانی شکل می‌گیرد که حوزه مبدأ، نظامی ساختمند داشته باشد.

(ب) جاندار بنیاد: هرگاه نگاشت مفاهیم از حوزه شناختی جاندار به حوزه مفهومی ذهنی صورت پذیرد، طبقه استعاره مفهومی عینی به ذهنی جاندار بنیاد شکل می‌گیرد.

(پ) حس بنیاد: هرگاه نگاشت مفاهیم از حوزه شناختی حواس پنجگانه به حوزه مفهومی ذهنی صورت پذیرد، طبقه استعاره مفهومی عینی به ذهنی حس بنیاد شکل می‌گیرد.

(ت) شیء بنیاد: هرگاه نگاشت مفاهیم از حوزه شناختی اشیاء به حوزه مفهومی ذهنی صورت پذیرد، طبقه استعاره مفهومی عینی به ذهنی شیء بنیاد شکل می‌گیرد.

(ث) ظرف بنیاد: هرگاه نگاشت مفاهیم از حوزه شناختی اجسام حجم دار به حوزه مفهومی ذهنی صورت پذیرد، طبقه استعاره مفهومی عینی به ذهنی ظرف بنیاد شکل می‌گیرد.

۲. **استعاره ذهنی به ذهنی:** در این نوع استعاره مفهومی از ویژگیهای هر حوزه مفهومی ذهنی به عنوان حوزه مبدأ استفاده می‌کنیم تا شناخت در مورد حوزه ذهنی دیگر فراهم شود.

۳. **استعاره عینی به عینی:** در این نوع استعاره مفهومی از ویژگیهای هر حوزه مفهومی عینی به عنوان حوزه مبدأ استفاده می‌کنیم تا شناخت در مورد مفاهیم در حوزه عینی و ملموس دیگر فراهم گردد.

تحلیل داده‌ها بر مبنای طبقه بندی جدیدی که به آنها اشاره شد:

۱-۴ استعاره عینی به ذهنی

۱-۱-۴ ساختار بنیاد

زمان ساختمان است: اما جرعه‌ای خورده و نخورده یکی از مهمترین لحظه‌های زندگیش ساخته می‌شود (پرنده من، ص ۲۰).

داستان بافتنی است: در غربت یادم است درباره ایرلند افسانه می‌بافتی (سووشون، ص ۱۳).

زندگی ساختمان است: زمان ما یک خشت اگه می‌خواستیم به زندگیمون اضافه کنیم، سختی‌ها داشت و داستانها (دالان بهشت، ص ۱۳۸).

زندگی ساختمان است: خاله قوزی گفت: دختره یک شب هم سازگاری نکرد؛ از همان شب اول بنای ناسازگاری را گذاشت (ای کاش گل سرخ نبود، ص ۱۸).

۱-۲-۴ جاندار بنیاد:

زمان انسان است: من هم گذشته را دوست ندارم؛ تأسف‌آور است چون گذشته مرا دوست دارد (پرنده من، ص ۱۵).

بیماری مهمان ناخوانده است: خودشان کم بودند مرضشان را هم آوردند (سووشون، ص ۳۲).

عقل پرنده است: دیوونه، مگه عقل از سرت پریده، مامان بابای من یکشنبه شاخ درآوردن (دالان بهشت، ص ۳۵).

غم انسان است: به گل چهره نگاه کرد که سرخی دوران جوانی از گونه‌هایش رفته بود و جای پای غم به صورت شیارهایی عمیق بر پیشانی و دور لبهایش ظاهر شده بود (ای کاش گل سرخ نبود، ص ۱۹).

۱-۳-۴ حس بنیاد:

محبت نور است: دوست داشتن دل آدم را روشن می‌کند (سووشون، ص ۲۹).

زندگی حس بویایی است: او بوی عشق را هم مثل بوی همه گلبرگهای دنیا با دماغ تیزش حس کرده بود (ای کاش گل سرخ نبود، ص ۱۳).

۱-۴-۴ شیء بنیاد:

سکوت شیء شکننده است: بعد از مرگ آقا جان بود که سکوتم را شکستم (پرنده من،

_____ بررسی کاربرد نظریه استعاره مفهومی در تعیین سبک نوشتار زنانه؛ مطالعه موردی ...

ص ۲۶).

فکر رشته است: صدای عزت‌الدوله رشته فکرش را برید. زری جان چقدر سبک و سنگین می‌کنید اینکه کار مهمی نیست (سووشون، ص ۱۷۳).
زندگی کتاب است: خیلی مونده بفهمی که توی زندگی، زن آگه زن نباشه، شیرازه زندگی به هم بند نمی‌شه (دالان بهشت، ص ۱۵۵).
فکر شیء است: تازه مجبوری فکرت رو قایم هم بکنی (دالان بهشت، ص ۳۷۰).

۵-۱-۴ ظرف بنیاد:

دل ظرف است: زن باید یاد بگیرد همه چیز را اینجا (در سینه‌اش) نگه دارد (پرندۀ من، ص ۳۵).

دل ظرف است: زری تحسینش را فرو خورده دست یوسف را گرفت و با چشمهایش التماس کرد و گفت ترا خدا یک امشب بگذار ته دلم از حرفهایت نلرزد (سووشون، ص ۵).

جان ظرف است: چه احساس آرامشی از گرمای دستهایش که برای اولین بار حسشان می‌کردم یکباره به جانم می‌ریخت (دالان بهشت، ص ۴۳).
ذهن ظرف است: کلماتی که سالها در ذهنش رسوب کرده و اینک بلورین و شفاف شده بود (ای کاش گل سرخ نبود، ص ۲۴۰).

۲-۴ استعاره ذهنی به ذهنی:

زندگی جنگ است: اگر من بخواهم ایستادگی کنم اول از همه باید جلو تو بایستم و آن وقت چه جنگ اعصابی راه می‌افتد (سووشون، ص ۱۲۹).

۳-۴ استعاره عینی به عینی:

طبیعت موجود جاندار است: دنیا خواب بود. سایه‌ها روی دیوار می‌رقصیدند (پرندۀ من، ص ۵۲).

انسان پرندۀ است: از ساعتی که اوامده تا الان چشمش به در بوده. هم زنت پرپر زده، هم من دلم هزار راه رفته (دالان بهشت، ص ۱۸۷).
طبیعت انسان است: بعد از برف زیادی که باریده بود، آفتاب تنبل زمستانی، حس و رمقی نداشت (ای کاش گل سرخ نبود، ص ۴۳).

جدول شماره ۲- بسامد استعاره عینی به ذهنی در رمانهای «سووشون»، «پرنده من»، «دالان بهشت»، «ای کاش گل سرخ نبود».

عنوان کتاب	بسامد استعاره ساختار بنیاد	بسامد استعاره جاندار بنیاد	بسامد استعاره حس بنیاد	بسامد استعاره شیء بنیاد	بسامد استعاره ظرف بنیاد
سووشون	۱۳	۸	۱۳	۳	۱۶
پرنده من	۱۶	۷	۱	۴	۱۲
دالان بهشت	۶۵	۱۴	۳	۱۴	۱۷۰
ای کاش گل سرخ نبود	۳۸	۳۸	-	۴	۲۸

عنوان کتاب	درصد استعاره ساختار بنیاد	درصد استعاره جاندار بنیاد	درصد استعاره حس بنیاد	درصد استعاره شیء بنیاد	درصد استعاره ظرف بنیاد
سووشون	۹/۸۵	۱۱/۹	۷۶/۴	۱۲/۱	۷/۱
پرنده من	۱۲/۱	۱۰/۴	۵/۸	۱۶/۱	۵/۳۰
دالان بهشت	۴۹/۲	۲۰/۸	۱۷/۶	۵۶/۱	۷۵/۲۲
ای کاش گل سرخ نبود	۲۸/۷	۵۶/۷	۰	۱۶/۱	۱۲/۳۸

در رمانهای سووشون و دالان بهشت غلبه با استعاره‌های ظرف بنیاد است که می‌تواند از نگاه منفعلانه و مطابق با چهارچوبهای تعریف شده از زن سنتی حکایت کند. محدود بودن فعالیت زن به خانه و برون‌گرا نبودن در فعالیتهای اجتماعی موجب افزایش استعاره‌های ظرف بنیاد شده است. در رمانهای پرنده من و ای کاش گل سرخ نبود، استعاره ساختار بنیاد غلبه دارد و اگرچه در این رمانها نیز استعاره‌های ظرف بنیاد با اختلاف نه چندان زیادی در رتبه دوم قرار دارد، این بسامد نسبت به دو رمان دیگر، نشان می‌دهد که نویسنده در دو رمان اخیر، چنانکه در شخصیت زنان داستان نیز دیده می‌شود، کنشگرتر و تحلیلگرتر هستند و حداقل نسبت به موقعیت ناگزیری که در آن قرار گرفته‌اند، واکنش دارند.

_____ بررسی کاربرد نظریه استعاره مفهومی در تعیین سبک نوشتار زنانه؛ مطالعه موردی ...

جدول شماره ۳- بسامد استعاره عینی به عینی در رمانهای «سوشون»، «پرندۀ من»، «دالان بهشت»، «ای کاش گل سرخ نبود»

عنوان کتاب	بسامد استعاره عینی به عینی	درصد استعاره عینی به عینی
سوشون	۱۳	۲۴/۰۴
پرندۀ من	۹	۱۶/۶۶
دالان بهشت	۱۹	۳۵/۱۸
ای کاش گل سرخ نبود	۱۳	۲۴/۰۷

جدول شماره ۴- بسامد استعاره ذهنی به ذهنی در رمانهای «سوشون»، «پرندۀ من»، «دالان بهشت»، «ای کاش گل سرخ نبود»

عنوان کتاب	بسامد استعاره ذهنی به ذهنی	درصد استعاره ذهنی به ذهنی
سوشون	۱	۵۰/
پرندۀ من	-	۰
دالان بهشت	۱	۵۰/
ای کاش گل سرخ نبود	-	۰

همان گونه که انتظار می رود در رمانهای نویسندگان زن به سبب گرایش به تفکر غیر پیچیده و ملموس بسامد استعاره های عینی به عینی بیشتر باشد در ادامه با ارائه جدولهایی روشن خواهد شد که زنان نویسنده بیشتر از چه مبداهایی در ساخت این استعاره ها استفاده می کنند.

جدول شماره ۵- بسامد حوزه های مبدأ مشترک در رمانها جدول شماره ۶- بسامد حوزه های مقصد مشترک در رمانها

مفاهیم	بسامد
دل	۸۲
فکر	۵۸
ذهن	۴۲
زمان	۳۹

مفاهیم	بسامد
ظرف	۲۲۳
ماشین	۳۰
جاده	۲۷
انسان	۱۸

ساختمان	۱۵
موجود جاندار	۱۱
پرنده	۱۰
ریسمان	۹
کالا	۹
نوشته	۸
غذا	۸
بافتنی	۴
لباس	۳
نور	۲

انسان	۳۷
حرف	۲۳
زندگی	۱۹
طبیعت	۱۴
آینه	۱۱
عشق	۱۰
عقل	۹
غم و رنج	۹
خیال	۶
بیماری	۵
ترس و وحشت	۴
شادی	۳
سکوت	۳

استخراج مفاهیم مبدأ و مقصد در رمانهای یاد شده نشان می‌دهد که «استعاره دل ظرف است» یکی از پر کاربردترین در این آثار است؛ اما مسلماً برای تحلیل سبک شناختی باید به نقش این استعاره در گفتمان معرفتی و فضای اندیشگانی حاکم بر این آثار پرداخت؛ به همین سبب در ادامه با توجه به بافت و محتوای رمانها نقش شناختی این استعاره در هر کدام از رمانها به صورت جزئی‌تر بررسی خواهد شد.

استعاره دل ظرف است

مفهوم «دل» از مفاهیم انتزاعی است که عبارات استعاری زیادی در زبان فارسی در ارتباط با آن به کار رفته است. دل فراهم کننده بنیادی مفهومی است که تجربه زبانی، فرهنگی - اجتماعی، احساسی و شناختی را به تصویر می‌کشد. دل ظرف و کانون تمام احساسات و عواطف است؛ پس امکان درک و تفهیم آن از طریق مفاهیم عینی‌تر وجود دارد. دل چون ظرف احساسات است، زنان نویسنده این مفهوم را بیشتر به صورت

طرحواره حجمی یا ظرف و مظروفی به کار می‌برند. یکی از اختلافات زن و مرد، عقلانی یا عاطفی اندیشیدن و عمل کردن آنهاست. بر بسیاری از رفتار زنان برچسب عاطفی و احساسی بودن خورده و باور عمومی این است: عاطفه در زنان پایدارتر است. زنان به علت داشتن روحیه‌ای متفاوت با مردان در مقایسه با آنها از احساساتی بیشتر برخوردارند؛ از این روی در نگاشته‌های زنان، ابراز این احساسات بروشنی دیده می‌شود. بسامد زیاد استعاره دل همچون ظرف علاوه بر اینکه بر نقش پررنگ احساسات در عملکرد شخصیت‌های رمان‌های زنانه تأکید می‌کند، معمولاً جلوه‌ای از حبس شدگی این احساسات در وجود آنها را به نمایش می‌گذارد. دل زنان داستان ظرفی پر از احساس است که همواره می‌جوشد؛ اما به سبب اوضاع حاکم آنها باید دائماً بر آن سرپوش گذاشته شود و تنها با واگویه‌های درونی بپردازد.

در سووشون می‌خوانیم: «زری تحسینش را فرو خورده، دست یوسف را گرفت و با چشم‌هایش التماس کرد و گفت ترا خدا یک امشب بگذار ته دلم از حرف‌های نلرزد» (سووشون، ص ۵). «به دلم افتاده بود که خان داداشم می‌آید و به باغ صد و بیست و چهار هزار متری می‌برتم» (سووشون، ص ۲۱۳). این مفهوم چندبار در داستان و از زبان شخصیت‌های زن داستان و بویژه زری به کار رفته‌است. زنان این داستان در دسته منفعل قرار می‌گیرند و خانم فتوحی تنها شخصیت زن در داستان است که ظلم و ستم را تحمل نمی‌کند و سرانجام او به جنون و زندگی در دارالمجانین می‌کشد. برادرش معتقد است که همین ظلم‌های جامعه موجب جنون او شده‌است. او انتظار دارد که برادرش او را از این زندگی نجات دهد. دیگر زنان داستان و بویژه زری نیز زنانی منفعل هستند. زری در بخش‌های مختلف داستان برای حفظ آرامش خانواده در موقعیت‌های مختلف سکوت، و مسائل را در درون خود واکاوی می‌کند و به واگویه‌های درونی می‌پردازد. او حتی در مقابل واکنش‌های یوسف به مصادیق ظلم از او می‌خواهد که دلش (زری) را آشوب نکند. زری اگر چه نگران است در فکر راه حلی فوری برای مشکلاتش نیست، در عوض در جستجوی آرامش است و می‌خواهد آب در دل کسی تکان نخورد.

مفهوم «دل» در رمان «پرندۀ من» نیز عمدتاً به صورت گزاره «دل ظرف است» به کار رفته است. «زن باید یاد بگیرد همه چیز را اینجا در سینه‌اش نگه دارد» (پرندۀ من، ص ۳۵). «حالا که به خودم رو داده‌ام می‌فهمم که چقدر دلتنگم. ملال مثل بادکنکی توی دلم

بادکرده است. اشک از چشمانم بیرون می‌زند» (پرنده من، ص ۵۸). «بچه با تحقیر بزرگ نمی‌شود. قد می‌کشد ولی هرگز بزرگ نمی‌شود. اینها را توی دلم می‌گویم» (پرنده من، ص ۷۸). این مفهوم در داستان و از زبان راوی به کار رفته‌است. راوی زنی سستی، خانه‌دار، منفعل و درونگرا است. در چهار دیواری خانه خود را حبس کرده‌است و با همسرش نیز به دلیل بلند پروازیهایش رابطه عاطفی مناسبی ندارد و به دلیل تنهایی روحی به گذشته رفت و برگشتهایی دارد و مشکلات و دغدغه‌هایش را در خود واکاوی می‌کند. او در کودکی مدتی خاله‌اش از او مراقبت می‌کرده و نقش فرزندش را داشته و شاهد ماجراهایی در خانه اوست؛ اما به دلیل سن پایینش مجبور به سکوت می‌شود. راوی چون در زندگی همواره به رازداری دعوت شده و به دلیل این ویژگی مورد تشویق قرار گرفته، این ویژگی سکوت و رازداری مثل برچسب برای او شده و از کودکی این عبارت را به خاطر سپرده‌است که زن باید رازدار باشد. راوی پرنده من در عرصه موقعیتهای خانوادگی نوعی «خود» را به نمایش می‌گذارد که تحت فشار زندگی، شکلی مسخ شده به خود گرفته است؛ نوعی «خود» که دیگر خودش نیست. همان شخصیتی را می‌پذیرد که الگوهای فرهنگی به او عرضه کرده‌اند و در نتیجه همان‌گونه رفتار می‌کند که دیگران از او توقع دارند. در چنین وضعیتی خود کاذب، همه اندیشه‌ها، احساسات و خواستهایی را که نمایشگر انگیزه‌های حقیقی شخص است، مهار می‌کند و از صحنه بیرون می‌راند. علاوه بر درونگرا بودن، راوی چون زن است و زنان ذاتا خواهان حفظ آرامش خانواده و سازش هستند، مشکلاتش را ابراز نمی‌کند و تنها حسرت همه چیزهایی را که می‌تواند داشته باشد و ندارد می‌خورد. همسرش برای مهاجرت به کانادا قصد فروش خانه را دارد؛ اما چون با او موافقت نمی‌کند راوی و فرزندانش را رها می‌کند و به دنبال آرزوهایش می‌رود. راوی به دلیل حساسیتهای زنانه و مادرانه‌اش تمام سعی خود را می‌کند که آرامش فرزندانش را حفظ کند و کمبودهایی را که خود در گذشته تجربه کرده‌است نداشته باشد. زنان اغلب سعی دارند فرزندانشان همواره راضی و راحت باشند. راوی به دلیل عدم تفاهم با همسرش با اشیای خانه مأنوس، و به گونه‌ای دچار شیء شدگی گردیده است؛ از همین رو برای عینی کردن مفهوم دل از مفهوم شیء استفاده می‌کند. این موضوع نشاندهنده ذهنیت راوی است که از زندگی شخصی او نشأت می‌گیرد.

در رمان «دالان بهشت» نیز استعاره «دل ظرف است» در تصویر درونیات زنان داستان نقش بارزی دارد. «امیر گفت: یعنی خودش گفته یا محترم خانم و حاج آقا این حرفو زدن؟ توی دلم گفتم آفرین که عقلت رسید بپرسی» (دالان بهشت، ص ۱۷). «ولی این قندی که توی دل تو آب می‌کنن... نگذاشتم حرفش تمام شود و خودم را انداختم توی بغل خانم جون» (دالان بهشت، ص ۲۲). «توی دلم هی به زری بد و بیراه می‌گفتم» (دالان بهشت، ص ۳۱). «تقصیر منه که جلوی این زبونم رو نمی‌تونم بگیرم از بس که دلم پره» (دالان بهشت، ص ۱۴۷). «دلم از خشم و غضب پر شده بود و این‌بار از عصبانیت چهار ستون بدنم می‌لرزید» (دالان بهشت، ص ۲۵۷). «بدون اینکه حتی به خودم اعتراف کنم، ولی ته دلم امیدوار بودم» (دالان بهشت، ۲۹۶). این مفهوم با بسامد زیاد در داستان و از زبان مهناز به کار رفته‌است. موضوع اصلی رمان «دالان بهشت» زندگی عاشقانه محمد و مهناز است. مهناز فردی احساساتی، وابسته و درونگرا از خانواده‌ای سنتی و مذهبی است. زمانی که به صورت ناخودآگاه و از سر کنجکاوی زنانه متوجه موضوع خواستگاری محمد از او می‌شود، دچار اضطراب و آشفتگی روحی می‌شود و در خود احساس نیاز به وجود کسی را دارد که بتواند از این موضوع با او صحبت کند. این موضوع می‌تواند به دلیل رابطه‌گرایی زنان باشد؛ زیرا زنان هنگامی که ذهنشان درگیر موضوعی باشد براحتی با دیگران بازگو می‌کنند و با این کار از میزان فشار روحی و روانی خود می‌کاهند. از سویی نیز وقتی پیشنهاد ازدواج را از سوی خانواده محمد، که در پس زمینه ذهنش به محمد علاقه‌مند است، می‌شنود به نوعی از این موضوع، که مورد توجه قرار گرفته است، حس غرور به او دست می‌دهد؛ اما به دلیل سنتی بودن خانواده و ارزشهای حاکم بر خانواده، مجبور به حفظ ظاهر و پنهان کردن این علاقه است و از روی شرم و حیای زنانه نمی‌تواند رضایتش را علناً بیان کند؛ زیرا دختران در خانواده‌های سنتی، مجبور به رعایت اصولی هستند که برای حفظ این اصول برای خود حریم شخصی می‌سازند. وجود این عوامل موجب واکاوی درونی مسائل از جانب مهناز است. این واگویی‌های درونی بعد ازدواج نیز همراه اوست و همواره مسائل را در درون خود واکاوی می‌کند. زمانی که نسبت به محمد به دلیل ارتباطش با دوستانش بویژه ثریا ظن و گمان بد دارد و وجود ثریا را تهدیدی برای زندگی خود می‌داند به دلیل درونگراییش نمی‌تواند این موضوع را با همسرش در میان بگذارد؛ بنابراین سعی

در قطع ارتباط همسرش با آنها از طریق بهانه‌گیری می‌کند. چون حسادت در وجود زنان از مردان قویتر است، مهناز نمی‌تواند نسبت به این موضوع خوشبین باشد. ترس از فروپاشی زندگی مشترک و از دست دادن همه عواطف شوهر از جمله اموری است که برای زن می‌تواند بسیار واهمه برانگیز باشد که گاه از سوی برخی به «حسادت زنانه» تعبیر می‌شود.

در رمان «ای کاش گل سرخ نبود» نیز استعاره دل ظرف است، جلوه‌هایی مشابه از واگویی‌های زنانه را آیینگی می‌کند: «گلر، نگاهی به دور و برش کرد و در دل گفت: غیر ممکن است. مگر من می‌گذارم سپهر در چنین جایی بزرگ شود» «ای کاش گل سرخ نبود، ص ۳۸». «در دل گفت: کاش گلرخ اینجا بود، حتی رحیم آقا» «ای کاش گل سرخ نبود، ص ۵۲». «در دل گفت: لابد پیشانی نویسمان این طوری بوده» «ای کاش گل سرخ نبود، ص ۱۱۵». این مفهوم در داستان و از زبان نویسنده به کار رفته است. گلر فرزند خانوادگی سنتی و مذهبی است. پدرش پیشنماز ترکها و فردی متمول است. آشنایی و ازدواج با مهدی مسیر زندگی گلر را تغییر می‌دهد. مرگ مهدی و پناه بردن به خواهر و در نهایت تصمیم برای خرید خانه آن هم در یکی از نقاط پایین شهر، که بسیار با سطح زندگی قبلی آنها متفاوت است، گلر را وادار می‌کند که همه این مسائل و اتفاقات را به عنوان تقدیر و سرنوشت بپذیرد. زنان باورپذیری و اعتقاد زیادی به مسائلی مانند خرافات و جادو و جادوگری دارند. آنها به تله‌پاتی، ستاره‌شناسی، پیشگویی، نذرها و... بیشتر از مردان ایمان دارند. در داستانهای زنان نویسنده نیز بسیاری از این اعتقادات و خرافه‌ها نمودار می‌شود که نشان از باور آنان به این اعتقادات، آیینها و افسانه‌ها دارد. گلر بعد از مرگ مهدی و با از دست دادن سرپناهِش و حس تنهایی و نداشتن تکیه‌گاه، ترس را برای او به دنبال دارد. تنهایی و ترس از جمله موضوعاتی است که همواره در نوشته‌های زنان وجود دارد. وقتی نامه تیمسار را برای تخلیه خانه دریافت می‌کند علی‌رغم میل باطنی برای ملاقات با تیمسار مجبور است که این دیدار صورت بگیرد. گلر چون از قبل می‌داند از طرز نگاه و رفتار او امنیت ندارد، سعی می‌کند بدون آرایش و با پوشش ساده‌ای برود. این موضوع امنیت نداشتن زن در جامعه و نگاه تحقیرآمیز به او به عنوان جنس دوم و وسیله عیش مرد را نشان می‌دهد. غالباً طرح مشکل هویت و جایگاه زن به راهی برای انتقاد از جامعه تبدیل می‌شود.

مفهوم دل از مفاهیم مشترک در رمانهای «سووشون، پرندۀ من، دالان بهشت و ای کاش گل سرخ نبود» با بیشترین بسامد است. این مفهوم در رمانهای بررسی شده به صورت گزاره «دل ظرف است» به کار رفته است. در واقعیات روزمره و نوشته‌های دیگر نویسندگان مرد و زن نیز این گزاره به کار می‌رود؛ اما نکته‌ای که در تحلیل این مفهوم در این پژوهش مهم به نظر می‌رسید یکی بسامد زیاد این مفهوم و دیگر اینکه زنان داستان افرادی سستی و تا حدودی منفعل در جامعه بودند؛ بنابراین این افراد زمانی که مشکل فکری و روحی دارند به جای مقاومت و واکنش به واگویه مسائل در خود می‌پردازند. از طریق تحلیل این مفهوم می‌توان به درونگرایی این زنان رسید. در رمانهای «سووشون» و «پرندۀ من» برای حفظ آرامش خانواده زنان به بازگویی مسائل در درون خود می‌پردازند؛ اما در رمان «دالان بهشت» به دلیل اینکه راوی نمی‌تواند با دیگران ارتباط برقرار کند، مسائل برای او درونی شده است. البته بررسی درونگرایی این شخصیت از نظرگاه فمینیستها جای بحث و بررسی دارد. فمینیستها معتقدند از آنرو که برای احساسات، غرایز و تمایلات زنانه در نظام مرد محور، حد و اندازه‌هایی تعیین شده است بر برخی از ویژگیها و احساسات مشترک و انسانی او با مردان نامهای دیگری نهاده‌اند؛ مثلاً همان احساسی را که نزد مردان «غیرت» نامیده، و نکوهش بسیار کرده‌اند اگر از سوی زنان سر بزنند، «حسادت» نامیده می‌شود (توکلی، ۱۳۸۲: ۶۰). در این داستان نیز افکار زنانه مهناز برای از میان برداشتن ثریا به نوعی، حسادت زنانه به شمار می‌آید؛ اما اگر همین موضوع از محمد سر می‌زد، حسی موجه و منطقی به نظر می‌رسید. در رمان «ای کاش گل سرخ نبود» نیز راوی به دلیل ترس و تنهایی روحی بعد از مرگ همسر به دنیای درون پناه می‌برد. باری با در نظر گرفتن بسامد و نقش حیاتی و مفهومی استعاره دل ظرف است در پیکره رمانهای بررسی شده، می‌توان ادعا کرد که این استعاره نقش بارزی در سبک‌شناختی این آثار دارد و می‌توان آن را شاخص معناداری در نوشتار این رمانها در نظر گرفت.

مجال اندک این گفتار به اجازه ارائه جزئی‌تر دیگر استعاره‌های کلیدی این رمانها و بررسی نقش سبک شناختی آنها را نمی‌دهد؛ به همین سبب در ادامه تنها به صورت جدولی مهمترین نگاشتهای استعاری در این آثار به دست داده خواهد شد.

جدول شماره ۱۶- نگاشتهای استعاری مفاهیم با بسامد زیاد

مفاهیم انتزاعی	نگاشتهای استعاری
دل	دل ظرف است (۶۶)، دل ساختمان است (۵)، دل پرنده است (۲)، دل شیء شکننده است (۱)، دل مایع است (۱).
فکر	فکر ظرف است (۲۹)، فکر دریا است (۲)، فکر رشته است (۱)، فکر متحرک است (۱)، فکر لشکر است (۱)، فکر نوشته است (۱)، فکر زایش است (۱)، فکر جاندار است (۱).
زمان	زمان جاده است (۲۰)، زمان ماشین است (۸)، زمان انسان است (۲) زمان نوشته است (۱)، زمان ساختمان است (۱)، زمان کالا است (۱).
انسان	انسان ماشین است (۱۳)، انسان پرنده است (۵)، انسان دریا است (۳)، انسان کالا است (۳)، انسان چارپا است (۱)، انسان شیء است (۱)، انسان ساعت است (۱)، انسان لباس است (۱).
ذهن	ذهن ظرف است (۲۶)، ذهن انسان است (۱).
طبیعت	طبیعت انسان است (۱۸).
حرف	حرف ظرف است (۱۰)، حرف نخ است (۴)، حرف خوردنی است (۲)، حرف ماشین است (۱).
زندگی	زندگی ساختمان است (۳)، زندگی ظرف است (۱)، زندگی گل است (۲)، زندگی لباس است (۲)، زندگی جنگ است (۱)، زندگی کارخانه است (۱)، زندگی کتاب است (۱)، زندگی درخت است (۱)، زندگی دالان است (۱)، زندگی رشته است (۱)، زندگی جاندار است (۱)، زندگی آتش است (۱).
دیدن	دیدن لمس کردن است (۱۱).

نتیجه گیری

از آنجا که زبان ماهیتی استعاری دارد با تحلیل استعاره‌ها در زبان اشخاص و یا آثار ادبی می‌توان به الگوهای شناختی و فکری افراد پی‌برد؛ زیرا از دید شناختی، استعاره سازوکار شناختی است و نه زبانی؛ یعنی آنچه در زبان ظاهر می‌شود، نمود و تجسم آن

ساختار شناختی است. پژوهش به بررسی انواع استعاره‌های مفهومی در چهار رمان فارسی از چهار نویسنده زن معاصر می‌پردازد و هدف آن دستیابی به الگوهای ذهنی و سبک شناختی نویسندگان این آثار است. تحلیل داده‌های رمانها نشان می‌دهد که استعاره‌های این نویسندگان، تحت تأثیر از فکر و هویت و زندگی زنانه آنهاست و غالباً به گونه‌ای برجسب زنانه دارد؛ استعاره‌هایی نظیر غذا، نطفه، زایش، اشیاء، خانه، لباس، بافتنی. اگرچه ممکن است مردان نیز از این استعاره‌ها در آثارشان استفاده کنند، بسامد زیاد آنها در گزاره‌های استخراجی و تحلیل آنها در بافت داستان می‌تواند نشانه زبان زنانه نویسندگان باشد. همچنین کاربرد حوزه‌های مبدئی مانند طبیعت، جسم شکننده و پرنده و نظایر آن می‌تواند از ویژگیهای سبکی روانشناختی آثار مورد بررسی به شمار آید. در پژوهش، هر سه نوع استعاره جهتی، هستی شناختی و ساختاری یافت می‌شود و از این میان، استعاره هستی‌شناختی بیشترین بسامد را داراست. در طبقه‌بندی استعاره‌های هستی‌شناختی و ساختاری، نمونه‌های زبانی که منتج از اسم نگاشتهای مفهومی عینی به ذهنی بود، بیشترین بسامد را دارد و استعاره‌های ظرف بنیاد، بیشترین نوع این استعاره‌ها در رمانها است. مفاهیم «دل»، «فکر»، «زمان»، «انسان»، «ذهن»، «طبیعت»، «حرف»، «زندگی» و «دیدن»، بیشترین بسامد را در این رمانها دارد و مفاهیم «رابطه»، «عشق»، «شیء شدگی»، «غم»، «بیماری»، «دلتنگی» و «خوشبختی» از مفاهیم کلیدی و سبکی نویسندگان مورد نظر است. در گزاره‌های رمانهای مورد نظر، حوزه‌های مبدأ پرکاربرد عبارت است از: انسان، ماشین، مسیر، ساختمان، پرنده، کالا، دریا، ظرف، اشیاء، بافتنی، غذا، دیدن. از آنجا که نگاشتها متناظری ثابت نیست، بنیادهای تجربی آنها متفاوت است و از فرهنگی به فرهنگ دیگر و حتی از گفتمانی به گفتمان دیگر فرق می‌کند و تفاوت‌های سبک شخصی نویسندگان ناشی از تفاوت در نگاشتهای آنها از مفاهیم مستخرج است و تفاوت نگاشتها ناشی از تفاوت در تجربه زیستی و پایه‌های تجربی تفکر استعاری هر شخصی است.

پی‌نوشت

1. Eduardo Do Bustos

منابع

- آرمین، منیژه؛ *ای کاش گل سرخ نبود؛ چ هشتم*، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۰
- دانشور، سیمین؛ *سووشون؛ چ چهاردهم*، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.
- سجودی، فرزانه و دیگران؛ *استعاره و مجاز با رویکردی شناختی*؛ تهران: انتشارات نقش جهان، ۱۳۹۰.
- صفوی، کورش؛ *درآمدی بر معنی شناسی؛ چ پنجم*، تهران: انتشارات سوره مهر، ۱۳۹۲.
- صفوی، نازی؛ *دالان بهشت، چ چهل و ششم*، تهران: نشر ققنوس، ۱۳۹۲.
- لیکاف، جرج و مارک جانسون؛ *استعاره‌هایی که با آنها زندگی می‌کنیم؛ بر گردان هاجر آقا ابراهیمی*، تهران: انتشارات علم، ۱۳۹۴.
- وفی، فریبا؛ *پرنده من؛ چ هجدهم*، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۴.
- افراشی، آریتا و تورج حسامی؛ «تحلیل استعاره‌های مفهومی در یک طبقه‌بندی جدید با تکیه بر نمونه‌هایی از زبانهای فارسی و اسپانیایی»؛ *نشریه پژوهشهای زبانشناسی تطبیقی*، سال سوم، شماره ۵، ۱۳۹۲، ص ۱۴۱-۱۶۶.
- قادری نجف آبادی، سلیمان و منوچهر توانگر؛ «تحلیل شناختی پاره‌ای از استعاره‌های دل در بوستان سعدی»؛ *مجله زبانشناسی و گویشهای خراسان دانشگاه فردوسی مشهد*، شماره ۸، ۱۳۹۲، ص ۲۱-۵۲.
- گلفام، ارسلان و دیگران؛ «استعاره زمان در شعر فروغ فرخزاد از دیدگاه زبانشناسی شناختی»؛ *نقد ادبی؛ سال دوم*، شماره ۷، ۱۳۸۸، ص ۱۲۱-۱۳۶.
- هاشمی، زهره؛ «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون»؛ *ادب پژوهی*؛ شماره ۱۲، ۱۳۸۹، ص ۱۱۹-۱۳۹.
- هوشنگی، حسین و محمود سیفی پرگو؛ «استعاره‌های مفهومی در قرآن از منظر زبان شناسی شناختی»؛ *پژوهشنامه علوم و معارف قرآن کریم؛ س اول، ش ۳*، ۱۳۸۸، ص ۹-۳۴.

Lakoff, George. *Women, fire, things dangerous and*. The University Press Chicago. Chicago and Landan. 1987